

معناشناسی تحلیلی آیه «إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» از منظر مفسران فریقین

حسین علوی مهر*
محسن خوش‌فر**
حسن حسن‌زاده***

چکیده

آیه «إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» از جمله آیات مورد اختلاف مفسران اشاعره، معتزله و امامیه می‌باشد. در این آیه شریفه چستی معنای واژه‌های «الی» و «ناظره» مورد دقت مفسران قرار گرفته است. این آیه با عطف توجه به واژه «ناظره»، یکی از مستندات قائلین به جواز رؤیت خداوند از جمله اشاعره می‌باشد. مفسرین امامیه ضمن تبیین معنای صحیح آیه، قول اشاعره را نادرست اعلام کرده‌اند اما خود در بیان معنای آیه دچار اختلاف شده‌اند. این مقاله بیانگر آن است که تفسیر صحیح آیه «نعمت الهی را انتظار می‌کشند» می‌باشد و تفسیر آیه به «رؤیت قلبی پروردگار» ناصحیح است. همچنین برخلاف نظر مشهور مفسران که معتقدند «الی» در این آیه حرف جاره است، نظر قوی‌تر و صحیح‌تر آن است که «الی» اسم و به معنای «نعمت» می‌باشد.

واژگان کلیدی

إلی ربها ناظره، تفسیر آیات متشابه، رؤیت خداوند، انتظار ثواب.

i_h_alavimehr@imam.miu.ac.ir

mohsenkhoshfar@yahoo.com

babakhassanzade@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۷/۱۸

*. استادیار جامعه المصطفیٰ العالمیه.

** . دانشجوی دکتری جامعه المصطفیٰ العالمیه. (نویسنده مسئول)

*** . دانشجوی دکتری دانشگاه ادیان و مذاهب.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۳/۳۰

طرح مسئله

یکی از مباحثی که در میان اشاعره از یک سو و معتزله و شیعه از سوی دیگر مورد اختلاف و بحث و مذاقه قرار گرفته است، مسئلهٔ رؤیت خداوند می‌باشد. اشاعره قائلند که در جهان آخرت انسان‌ها می‌توانند خداوند را با چشم سر مورد رؤیت قرار دهند و برای اثبات مدعای خود به آیاتی از قرآن استناد کرده‌اند که مهم‌ترین آن عبارت «الی ربها ناظره» می‌باشد که به عقیدهٔ آنها معنای این آیه دلالت می‌کند بر اینکه انسان‌ها در آن جهان به خداوند نگاه می‌کنند و همین دلیل بر امکان رؤیت خداوند و بلکه وقوع آن در قیامت است.

از سوی دیگر معتزله و امامیه معتقدند که دلایل متعدد عقلی بیانگر آن است که رؤیت خداوند با چشم سر محال می‌باشد و نه در دنیا و نه در آخرت رخ نخواهد داد. امامیه افزون بر دلیل عقلی معتقد است که روایات و آیات قرآن نیز مؤید همین مطلب است.

بدیهی است که این گروه برای اثبات ادعای خود باید دلایل اشاعره را رد کنند که یکی از محکم‌ترین آنها آیه «الی ربها ناظره» می‌باشد.

مفسران به تفصیل در باره چپستی معنای این آیه سخن گفته و نظرهای متفاوتی را بیان نموده‌اند. در این مقاله افزون بر بیان اقوال مفسران دربارهٔ این آیه و بیان نقدهای وارد بر هر کدام، سعی بر آن بوده تا روایات فریقین در مورد این موضوع نیز دسته‌بندی گردیده و با در نظر گرفتن آنها، معنای صحیح آیه تبیین گردد. از این رو دستاورد این مقاله جمع‌آوری تمام احتمالات معنایی در مورد آیه به همراه گونه‌های مختلف روایی - که برخی مفسران این روایات را مبین آیه می‌دانند - می‌باشد و نیز تقویت و صحیح دانستن یکی از قول‌های ادبی آیه می‌باشد که قائل است «الی» اسم و به معنای نعمت است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که نخستین کسی که به تبیین وجه قوت این قول پرداخته است سید مرتضی در کتاب *امالی* می‌باشد که ظاهراً بعد از ایشان این قول و برتری‌های ادبی و کلامی آن بر مفسران مغفول مانده است و دربارهٔ آن در تفاسیر به اشاره‌ای کوتاه کفایت کرده‌اند.

در این مقاله سعی بر آن است تا با پژوهشی کامل در میان تفاسیر فریقین نظر مفسران درباره معنای این آیه بیان شود و با تحلیل و استدلال، نظر صحیح از میان این آرا به دست آید.

رساله جامع علوم انسانی

مفهوم شناسی واژه نظر

درباره واژه نظر معانی مختلفی ذکر شده است:

۱. تقلیب الحدقة الصحية نحو المرئي طلباً للرؤية. (طوسی، بی تا: ۱۰ / ۱۹۷)

شیخ طوسی یکی از معانی «نظر» را برگرداندن چشم سر به سوی شیء قابل رؤیت، به جهت طلب دیدن می‌داند نه خود دیدن؛ چنان که طبرسی و ملافتح‌الله کاشانی نیز بیان می‌دارند که اگر نظر متعلق به عین باشد مفید طلب رؤیت است نه خود رؤیت و هرگاه متعلق به قلب باشد، مفید طلب معرفت است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۶۰۱؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ۱۰ / ۸۵) همین معنا در کلام برخی از علمای متقدم لغت نیز به چشم می‌خورد. ابن‌منظور از قول جوهری نقل می‌کند که نظر به معنای «تأمل الشيء بالعین» است. (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۵ / ۲۱۵) و ابن‌فارس نیز درباره اصل این ریشه می‌گوید:

أصل صحيح يرجع فروعه الى معنى واحد، و هو تأمل الشيء و معاينته، ثم يستعار و يتسع فيه، فيقال: نظرت الى الشيء أنظر اليه، إذا عاينته. (ابن‌فارس، ۱۴۲۰: ۴۴۴/۵)

همه معانی نظر به یک معنا بازمی‌گردد و آن منتظر چیزی و منتظر دیدن چیزی بودن است، سپس در معنای آن وسعت داده شده و گفته شده است: نظرت الى الشيء انظر اليه در هنگامی که آن چیز را ببینم.

راغب اصفهانی نیز می‌گوید:

النَّظَرُ: تَقْلِيْبُ الْبَصَرِ وَ الْبَصِيْرَةُ لِادْرَاكِ الشَّيْءِ وَ رَوِيَّتِهِ، وَ قَدْ يُرَادُ بِهِ التَّأْمَلُ وَ الْفَحْصُ، وَ قَدْ يُرَادُ بِهِ الْمَعْرِفَةُ الْحَاصِلَةُ بَعْدَ الْفَحْصِ، وَ هُوَ الرَّوْيَةُ. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۱۲)

نظر برگرداندن چشم ظاهر و باطن است برای ادراک و دیدن چیزی و گاهی به معنای منتظر بودن و جستجو کردن به کار می‌رود و گاهی نیز به شناخت حاصل بعد از فحص که همان دیدن باشد به کار می‌رود.

بر همین اساس است که شیخ طوسی با تأکید بیان می‌کند که اصلاً معنای حقیقی این کلمه به معنای رؤیت نیست بلکه طلب رؤیت است و برای اثبات این نظر نیز دو شاهد از کلام عرب می‌آورد؛ اول اینکه عرب می‌گوید: «نظرت الى الهلال فلم أره» که اگر در اینجا نظر به معنای رؤیت باشد تناقض در کلام به وجود می‌آید؛ زیرا اینکه «به هلال نگاه کردم ولی آن را ندیدم» بی‌معناست. اما اگر نظر به معنای طلب رؤیت باشد، صحیح است؛ زیرا می‌گوید می‌خواستم هلال را ببینم ولی آن را ندیدم. دلیل دوم اینکه کلام عرب این است که «مازلت أنظر اليه حتى رأيته؛ بی‌وقفه طلب می‌کنم دیدنش را تا اینکه آن را ببینم» در این عبارت نمی‌شود که خود شیء، به عنوان غایت برای خودش قرار بگیرد. بنابراین «نظر» در اینجا به معنای رؤیت نیست، بلکه به معنای طلب رؤیت می‌باشد.

فخر رازی همین قول را از ابوعلی فارسی نقل می‌کند و در ادامه آیه: «وَتَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُصِيرُونَ» (اعراف / ۱۹۸) را به‌عنوان مؤید ذکر می‌کند. (رازی، ۱۴۲۰: ۳۰ / ۷۳۰)

بر این اساس نظر به‌معنای نفس دیدن از باب مجاز و معنای استعاری است. از این‌رو در مواردی که شک در استعمال لفظ نظر در معنای دیدن باشد اصل حمل آن بر معنای حقیقی (طلب رؤیت) است.

۲. انتظار

معنای دیگر «نظر» انتظار داشتن است. چنان‌که در آیات متعددی به این معنا به‌کار رفته است. این فارس می‌گوید: «و يقولون: نظرته، أي انتظرته، و هو ذلك القياس، كأنه ينظر الى الوقت الذي يأتي فيه.» (ابن فارس، ۱۴۲۰: ۵ / ۴۴۴) خلیل نیز بیان می‌کند که «نظرت فلانا و انتظرته بمعنى.» (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۸ / ۱۵۶)

نظر در سوره نمل به معنای انتظار به‌کار رفته است: «وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَاظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ» (نمل / ۳۵) من هدیه‌ای برای آنها می‌فرستم و منتظر می‌مانم تا ببینم فرستادگان چه خبر می‌آورند. و یا در آیه «وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ» (بقره / ۲۸۰) و اگر تهی‌دست است پس باید منتظر بمانید و مهلت بدهید تا زمانی که توانگر شود. و آیات متعدد دیگری نیز وجود دارد که همین معنا در آنها به‌کار رفته است و مفسران در ذیل آیه ۱۳ سوره حدید آنها را به‌عنوان شاهد بر استعمال «نظر» به معنای انتظار ذکر کرده‌اند. (طوسی، بی‌تا: ۱۰ / ۱۹۷؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ۱۰ / ۸۶؛ رازی، ۱۴۰۸: ۲۰ / ۵۷)

در اشعار عرب نیز همین معنا استعمال شده است:

وجوه يوم بدر ناظرات الى الرحمن تأتي بالفلاح^۱

یعنی منتظرة للرحمة التي تنزل عليهم. (رازی، ۱۴۲۰: ۳۰ / ۷۳۰)

همچنین عرب گفته است که «إِنَّمَا عَيْنِي مَمْدُودَةٌ إِلَى اللَّهِ وَالْإِلَهِيَّةِ وَانظُرْ إِلَيْهِ؛ يَعْنِي أَنْتَظِرُ خَيْرَهُ وَنَفْعَهُ وَأَوْمَلُ ذَلِكَ مِنْ جِهَتِهِ؛ (طوسی، بی‌تا: ۱۰ / ۱۹۷) همانا چشمان من به خداوند و به فلانی دوخته است و منتظر خیر و سود است که از جانب آنها به من برسد».

۳. مقابله

معنای دیگر نظر مقابله است و از همین ریشه معنایی لفظ مناظره در جدل و نظر رحمت (به‌معنای

۱. صورت‌هایی که در روز بدر منتظر رحمت خدا بودند که پیروزی را بیاورند.

مقابله با رحمت) گرفته شده است و همچنین است: «دور آل فلان تتناظر دور آل فلان؛ یعنی خانه خاندان فلانی مقابل خانه خاندان فلان است». (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵ / ۲۱۵)

دیدگاه مفسران در باره آیه الی ربها ناظره

یک. انتظار

گروهی از مفسران ناظره را به معنای انتظار دانسته‌اند. (رازی، ۱۴۰۸: ۲۰ / ۵۶؛ طوسی، بی تا: ۱۰ / ۱۹۷) معتقدان به این نظریه برای اثبات رأی خود ادله‌ای را بیان کرده‌اند که یکی از محکم‌ترین آنها دلیل سیاق است. شیخ طوسی می‌گوید: این عبارت در مقابل عبارت دیگر قرآن قرار گرفته است که می‌فرماید: «تَنْظُرُ أَنْ يُعْلَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ؛ (قیامت / ۲۵) می‌دانند حادثه ناگواری در پیش است که پشت آنها را می‌شکند» و در این سوره خداوند وضعیت دو دسته از مردم را توصیف می‌کند؛ گروهی که می‌دانند عذابی کمرشکن در انتظار آنان است و گروه دیگری که از آنها با عنوان الی ربها ناظره یاد شده است. از لحاظ سیاق باید به‌گونه‌ای باشند که مقابل چنین صفتی را داشته باشند و این معنا نیست مگر آنکه آنان نیز در انتظار نعمت و رحمت خداوند باشند، نه اینکه به خداوند نگاه کنند؛ زیرا نگاه به پروردگار صفت مقابل اهل عذاب نیست و در این صورت هر دو فعل، فعلی قلبی می‌شود. درحالی که اگر نظر به معنای رؤیت باشد یکی صفت قلبی و دیگری صفت جوارحی خواهد شد. (طوسی، بی تا: ۱۰ / ۱۹۸)

دلیل دیگر این گروه استناد به قول لغویون می‌باشد. چنان که در مفهوم‌شناسی بیان شد که در کلام عرب «نظر» به معنای رؤیت نمی‌آید، بلکه معنای حقیقی لفظ نظر، انتظار است.

حال قائلین به این نظریه در اینکه ادامه آیه چگونه معنا می‌شود، به چند گروه تقسیم شده‌اند:

۱. منتظره نعمة ربها و ثوابه. (طوسی، بی تا: ۱۰ / ۱۹۸)

این معنا برگرفته از روایتی است که این آیه را به همین صورت معنا کرده است که در ادامه مقاله بیشتر درباره آن بحث خواهد شد.

۲. الی ثواب ربها ناظره [منتظره].

این قول از سوی مجاهد، حسن، سعید بن جبیر، ضحاک، امیرمؤمنان علی علیه السلام (طبرسی، ۱۳۷۲:

۱۰ / ۶۰۲) و عبدالله بن عباس و قتاده (رازی، ۱۴۰۸: ۲۰ / ۵۶) نقل شده است.

از خصوصیت‌های این قول آن است که اولاً «الی» حرف جر دانسته شده و از سوی دیگر بین

«الی» و «ربها» که مجرور آن می‌باشد کلمه‌ای چون ثواب و یا نعمت در تقدیر گرفته شده است.

۳. الی اسم بوده و مفرد کلمه آلاء و به معنای نعمت است و مفعول ناظره که به معنای

منتظره می‌باشد قرار گرفته است و معنای عبارت این گونه است که: «نعمه ربها منتظره: نعمت

پروردگارشان را انتظار می‌کشند».

این نکته که الی اسم بوده و به معنای نعمت است مورد تأکید لغویون و ادیبان زبان عرب نیز قرار گرفته است.

خلیل بیان می‌دارد که آلاء به معنای نعمت‌ها و واحد آن «الی» است. (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۸ / ۳۵۶) جوهری نیز می‌گوید که آلاء به معنای نعمت‌ها بوده و واحد آن آلا و الی می‌باشد همانند معی و أمعاء، (جوهری، ۱۴۱۰: ۶ / ۲۲۷۰) ابن‌منظور نیز همین مطلب را بیان کرده و پس از ذکر قول اعشی می‌گوید که ابن‌سیده گفته که «إلا» در این بیت مفرد «آلا» است.

ابیض لایرهب الهزال و لا قطع رحماً و لایخون إلا

که «یخون» در اینجا به معنای یکفر می‌باشد؛ یعنی نعمتی را نمی‌پوشاند و کفران نمی‌کند. (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۴ / ۴۳) همو از ابن‌انباری نقل می‌کند که «إلا» در اصل «ولا» بوده (همان: ۱۴) که این نیز تصریحی است بر اینکه الی به معنای نعمت در کلام عرب استعمال می‌شود. در جای دیگر ابن‌منظور بیان می‌دارد که عرب می‌گوید «أولانی» به معنای «انعم علی» از ریشه «آلاء» که واحد آن «الی» است، می‌باشد. (همان: ۱۵ / ۴۱۴) زبیدی نیز پنج وجه در مفرد آلاء بیان می‌دارد که یکی از آنها الی است. (زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۵ / ۱۶۷) فیومی و طریحی نیز دو وجه الی و آلا را در مفرد آلاء بیان می‌دارند. (فیومی، بی تا / ۲۰ و طریحی، ۱۴۱۶: ۱ / ۲۹) دو. رؤیت

عده‌ای دیگر از مفسران ناظره را در اینجا به معنای رؤیت گرفته‌اند. بدیهی است که اختلاف ایشان با گروه قبلی از ریشه معنای لغوی لفظ نظر نشأت می‌گیرد؛ زیرا گفته شد که یکی از معانی لغوی نظر دیدن با چشم سر می‌باشد. البته با همان دقت‌هایی که در بحث لغوی گذشت. این گروه خود به چند زیر گروه قابل تقسیم است:

۱. کلام هیچ تقدیری ندارد و معنای حقیقی رؤیت مقصود آیه می‌باشد و در نتیجه معنای آیه این است که مؤمنان در روز قیامت خود خداوند را با چشم سر می‌بینند. (نحاس، ۱۴۲۱: ۵ / ۵۷) این قول از مقاتل، کلبی، عطاء و غیر از اینها نقل شده است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵ / ۵۷؛ بلخی، ۱۴۲۳: ۴ / ۵۱۳؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۵ / ۴۰۷) و این قول اعتقاد اکثر اهل تسنن و قاطبه اشاعره می‌باشد و با استناد به همین معنا قائل به امکان رؤیت خداوند در روز قیامت شده‌اند. تقریباً تمامی مفسران امامی در کتب تفسیری خود متذکر این قول شده و آن را مردود دانسته‌اند.

به این دلیل که دلایل متعدد عقلی دال بر استحاله رؤیت خداوند است؛ زیرا رؤیت خداوند مستلزم جسمانیت است و خداوند هم منزّه از جسم بودن است. از این رو از نظر ایشان معنای آیه غیر از رؤیت حسی خداوند می‌باشد و از سویی آیه دیگر قرآن می‌فرماید: «لیس کمثله شیء» و قول به رؤیت خداوند مستلزم آن است که خدا نیز مانند بقیه اجسام، قابل رؤیت باشد و لذا خداوند مثل پیدا می‌کند و این مردود است؛ از سوی دیگر نیز روایات متعدد شیعی بر استحاله رؤیت حسی خداوند دلالت دارد. در نتیجه؛ این قول، از نظر قرآنی، روایی و عقلی مردود می‌باشد.

۲. کلمه ثواب در تقدیر است و عبارت «الی ثواب ربهها ناظره» می‌باشد با این تفاوت که در اینجا مقصود از ثواب نفس مأكولات و مشروبات و منکوحات و نعمت‌های بهشتی است که مورد رؤیت اهل بهشت قرار می‌گیرد. (طوسی، بی‌تا: ۱۰ / ۱۹۸)

روشن است که در این قول نیز لفظ ثواب در تقدیر گرفته شده است که این خود خلاف اصل می‌باشد. ۳. کلام تقدیری ندارد اما نوع رؤیت، رؤیت با چشم حسی نیست، بلکه مقصود آیه رؤیت قلبی می‌باشد. بنابراین بهشتیان به خود خداوند می‌نگرند اما نه با چشم سر بلکه به چشم قلب و با حقایق ایمان، که در این صورت دیگر محذور مادی شدن خداوند پیش نمی‌آید. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰ / ۱۱۲) علی‌رغم اینکه علامه طباطبایی معتقد به این رأی می‌باشد و به همین دلیل عمدتاً در تفاسیر معاصر این قول دیده می‌شود (به‌عنوان نمونه: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۵ / ۳۰۲) اما با نگاهی گذرا به کتب تفسیری متقدمان اعم از اهل تسنن و امامیه این نتیجه به دست می‌آید که این قول برای آنان مطرح نبوده است.

این قول از دو جهت قابل نقد است:

الف) چنان که ذکر شد «نظر» در لغت به معنای انتظار و یا طلب رؤیت است نه خود رؤیت و گفته شد که اگر به معنای نفس رؤیت باشد موردی اختلافی و یا از باب مجاز و توسعه معنایی می‌باشد، چنان که ابن‌فارس بیان کرده است. از این رو حمل معنای آیه بر رؤیت حقیقی اما با دیدن چشم قلب، یک نوع مجازگویی است و نیاز به قرینه دارد و تا زمانی که بتوان آیه را بر معنایی حقیقی و صحیح حمل کرد نمی‌توان رؤیت قلبی را از آیه برداشت نمود.

ب) اگر کسی به عنوان قرینه، روایات وارد شده در این باب را ذکر کند افزون بر اشکالی که از نظر نگارندگان بر این روایات وارد است اشکال دیگری بدین شرح مطرح می‌شود:

روایات متعددی ذیل این آیه شریفه وجود دارد که مقصود از این آیه را «انتظار نعمت خداوند» بیان کرده‌اند که در این صورت این روایات مانع از حمل این آیه بر رؤیت قلبی خواهند بود و شاید

به خاطر وجود همین روایات اکثر مفسرین امامی متقدم، متعرض معنای رؤیت قلبی نشده‌اند.

۳. معنای طمع در لفظ «ناظره» تضمین شده است و به همین دلیل با «إلی» متعدی شده است.
 إلی رها ناظره؛ یعنی: إنهم قطعوا آمالهم و اطاعهم عن كل شيء سوی الله و یرجونه دون غیره یعنی طمعوا الی رها لا الی غیره (کاشانی، ۱۳۳۶: ۱۰ / ۸۷)؛ همانا آنها چشم آرزو و طمع خود را نسبت به هر چیزی غیر از خداوند بسته‌اند و فقط به او امیدوارند نه هیچ کس دیگر.

قائلین این نظریه به این دلیل به این قول مضطر شده‌اند که با اشکال بعضی از مفسرین مواجه گردیده‌اند و آن اینکه «نظر» به معنای انتظار با «إلی» متعدی نمی‌شود، بلکه هرگاه با «إلی» متعدی شد به معنای رؤیت است. قائلین به نظریه سوم برای فرار از قول به رؤیت با چشم، گفته‌اند که در اینجا معنای طمع تضمین شده است و طمع نیز با «إلی» متعدی می‌شود. بنابراین باز هم آیه دال بر رؤیت حسی نخواهد بود.

در جواب این گروه باید یادآور شد که اولاً هم از قرآن و هم از اشعار جاهلی دلیل بر استعمال لفظ نظر با «إلی» وجود دارد مانند آیه «فَنظَرْتُ إِلَى مَيْسَرَةٍ» (بقره / ۲۸۰) که نظر به معنای انتظار است و در عین حال با «إلی» متعدی شده است و در کتب تفسیری و لغوی اشعار جاهلی ناظر به این معنا ذکر شده است. بنابراین دلیلی ندارد که بحث تضمین در این آیه مطرح شود. افزون بر اینکه تضمین خلاف اصل اولیه است.

۴. میان معنای رؤیت و انتظار جمع شده است. البته بنا بر قول به اینکه استعمال لفظ واحد در معانی متعدد جایز است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۶۰۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۵ / ۳۰۴)
 این عده آیه را این‌گونه معنا می‌کنند: «و آنها به نعمت‌های پروردگارشان نگاه می‌کنند و منتظر نعمت‌های بعدی هستند».

این قول افزون بر اینکه مبتنی بر جواز استعمال لفظ واحد در معانی متعدد است - که بسیاری از علما این مبنا را قبول ندارند - بیان‌کننده آن است که قائلین به این نظریه نیز به هر حال رؤیت را نسبت به ثواب‌های الهی دانسته‌اند نه رؤیت خداوند متعال. اما با این حال بعضی از تفاسیر معاصر این رؤیت را به خداوند نسبت داده‌اند و قول بعدی را به وجود آورده‌اند.

۵. نظر در اینجا در دو معنای حقیقی و مجازی استعمال شده است. معنای حقیقی آن است که به پروردگار خویش با بصیرت‌ها و بینش‌های خود نظر می‌کنند نه با بصرها و چشم‌ها و این بینایی از طریق آیات و نور او صورت می‌پذیرد که بر اثر اکرام خداوند متعال نسبت به بندگان پرهیزگار خود، تجلی می‌یابد. معنای مجازی بدان سبب است که مؤمنان در روز قیامت آرزوی

پاداش و کرامت از پروردگار خویش دارند و آرزومندی خود را از همه، جز او قطع می‌کنند.
(مدرسی، ۱۳۷۷: ۱۷ / ۱۶۶)

اشکال نگارندگان بر این قول آن است که اولاً استعمال یک لفظ در دو معنا نیاز به قرینه دارد و در اینجا قرینه‌ای وجود ندارد. ثانیاً در قول سوم بیان شد که اگر معنای طمع در معنای نظر تضمین شده باشد نیازمند به قرینه است و تا زمانی که حمل الفاظ بر معانی حقیقی امکان داشته باشد، نباید به سراغ مجاز رفت.

در میان این اقوال بهترین قول آن است که «إلی» اسم بوده و مفعول کلمه ناظره به معنای منتظره می‌باشد؛ زیرا سایر اقوال دچار اشکالات مفهومی یا لغوی می‌باشند و یا در بعضی از اقوال نیاز به تقدیر گرفتن است که خلاف اصل می‌باشد و نیز این قول افزون بر بی‌نیازی از گرفتن تقدیر با اصول لغوی و ادبی نیز سازگار است. (شریف مرتضی، ۱۴۰۳: ۱ / ۲۸)

حال باید دید که آیا با توجه به روایات می‌توان وجه قوتی برای دیگر اقوال پیدا کرد و یا اینکه روایات نیز مؤید صحت همین ترکیب و معنا از آیه می‌باشد.

روایات مرتبط با آیه

روایاتی که در تفاسیر شیعه و سنی ذیل این آیه بیان شده به دو دسته قابل تقسیم است:

۱. روایاتی که به‌طور مستقیم به معنای آیه اشاره دارد و ناظر به بیان معنای آیه می‌باشد.
۲. روایاتی که به‌دلیل صحبت از رؤیت خداوند در آنها، از نظر مفسران مرتبط با آیه دانسته شده است اگرچه این روایات به‌طور مستقیم در مقام بیان معنای آیه نباشد.

در تقسیمی دیگر می‌توان چنین گفت:

۱. روایات مذکور در منابع تفسیری شیعه که این روایات به تفصیل در ادامه مقاله ذکر خواهد شد.
۲. روایات مذکور در منابع اهل تسنن که این روایات دو دسته‌اند:

الف) روایاتی که از پیامبر ﷺ نقل شده است. (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۸ / ۲۸۷؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۶ / ۲۹۵ - ۲۹۰) تمام روایاتی که در منابع اهل سنت جزو این دسته‌اند، به جز سه روایت اشاره به امکان رؤیت خداوند در روز قیامت دارد و هیچ روایتی به‌طور مستقیم ناظر به بیان معنای آیه نیست. اما از سه روایتی که در آنها این آیه ذکر شده است، دو روایت با سند منقطع از انس بن مالک می‌باشد:

و أخرج الدارقطني و الخطيب عن أنس ان النبي صلى الله عليه و سلم اقرأه هذه الآية
«وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» قال: و الله ما نسخها منذ أنزلها يزورون ربه
تبارك و تعالی فیطعمون و یسقون و یتطیبون و یحلون و یرفع الحجاب بینهم و بینهم

فینظرون الیه و ینظر إلیهم عزوجل و ذلك قوله عزوجل لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا.
و أخرج ابن مردويه عن أنس بن مالك قال: قال: رسول الله ﷺ في قول الله «وَجُوهٌ
يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَى رَبِّهَا نَاطِرَةٌ» قال: ینظرون إلى ربهم بلا كيفية و لا حد محدود و لا
صفة معلومة. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۶ / ۲۹۰)

چنان که مشاهده می‌شود در روایت اول سخن از نظر به پروردگار است. اما در روایت دوم که از
همین راوی نقل شده دارای مطالبی است که نشان می‌دهد این نظر به پروردگار با چشم حسی
نمی‌باشد و الا خالی از کیفیت و حد و صفت نخواهد بود. بنابراین، هیچ کدام از این روایات دلالت بر
امکان رؤیت حسی خداوند ندارد.

روایت سوم نیز که در ذیل می‌آید سخن از نظر به پروردگار است، اما بدون هیچ تصریحی به
اینکه این نظر با چشم حسی است، بلکه چه بسا چنان که شیعه می‌گوید نظر با قلب و حقیقت ایمان
باشد. افزون بر اینکه روایت انس، خود قرینه‌ای است بر اینکه مقصود از نظر، نظر قلبی می‌باشد.
(طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰ / ۱۱۷) اگر کسی این مطلب را نپذیرد باتوجه به عبارت «النظر فی وجه الله»
در روایت، معنای آن رحمت و فضل و کرم خداوند می‌باشد؛ زیرا وجه در لغت به معنای «ما یستقبل
به الشیء» است و چیزی که خداوند با آن با بندگانش روبه‌رو می‌شود کرم، رحمت و لطفش می‌باشد.
پس مقصود از روایت نیز همین می‌باشد نه خود ذات خداوند. (همان)

و أخرج ابن أبي شيبة و عبد بن حميد و الترمذي و ابن جرير و ابن المنذر و الآجري في
الشريعة و الدارقطني في الرؤية و الحاكم و ابن مردويه و اللالكائي في السنة و البيهقي
عن ابن عمر قال قال رسول الله ﷺ: ان أدنى أهل الجنة منزلا لمن ینظر إلى جنانه و
أزواجه و نعيمه و خدمه و سرره مسيرة ألف سنة و أكرمهم على الله من ینظر إلى وجهه
غدوة و عشية ثم قرأ رسول الله ﷺ «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ» قال: البياض و الصفاء
«إلى ربها ناطرة» قال: تنظر كل يوم في وجه الله. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۶ / ۲۹۰)

ب) روایاتی از قول صحابه و تابعان مانند: ابن عباس، مجاهد، عکرمه، عطیه، قتاده و حسن ذکر
شده است. (همان: ۲۹۵ - ۲۹۰؛ طبری، ۱۴۱۲: ۲۹ / ۱۲۰) اشکال این روایات آن است که قول
این افراد در باره معنای آیه همانند دیگران و حتی فهم دیگر مفسران می‌باشد و ایشان همانند
معصومین نیستند که قولشان حجت شرعی باشد از این رو نمی‌توان به صرف نقل قولی از جانب
آنها، ملتزم به آن معنا شد.

باید توجه داشت که بیشتر اندیشمندان اهل تسنن با استناد به این روایات قائل به امکان رؤیت

خداوند شده‌اند، اما چنان‌که توضیح داده شد این روایات قاصر از بیان چنین مطلبی می‌باشند و نهایت مطلبی که از روایات قابل استناد آنان بتوان برداشت کرد آن است که مؤمنان در قیامت به خداوند نظر می‌کنند اما نه با چشم سر، بلکه با چشم قلب و بصیرت و ایمان، چنان‌که شیعه نیز روایاتی که دل بر این معنا باشد را در منابع روایی خود ذکر کرده است.

روایات ناظر به معنای آیه

در منابع شیعی روایاتی که ناظر به معنای آیه باشد، بدین شرح است:

شخصی از امیرمؤمنان علیه السلام از تناقض میان «الی ربها ناظره» و «لا تدرکه الابصار» پرسش می‌کند. حضرت در پاسخ «الی ربها ناظره» را به معنای نظر به ثواب پروردگار تفسیر می‌نماید.

عَنْ أَبِي مَعْمَرٍ السَّعْدَانِيِّ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَاقَ الْحَدِيثَ إِلَى أَنْ قَالَ: فَأَمَّا قَوْلُهُ «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَى رَبِّهَا نَاطِرَةٌ» وَ قَوْلُهُ «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ» فَإِنَّ ذَلِكَ فِي مَوْضِعٍ يَنْتَهِي فِيهِ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بَعْدَ مَا يُفْرَغُ مِنَ الْحِسَابِ إِلَى نَهْرِ يُسَمَّى الْحَيَوَانَ، فَيُعْتَسِلُونَ فِيهِ وَ يَشْرَبُونَ مِنْهُ فَتَنْضَرُ وَجُوهُهُمْ إِشْرَاقًا فَيَذْهَبُ عَنْهُمْ كُلُّ قَذَى وَ وَعَثٍ ثُمَّ يُؤْمَرُونَ بِدُخُولِ الْجَنَّةِ. فَمِنْ هَذَا الْمَقَامِ يَنْظُرُونَ إِلَى رَبِّهِمْ كَيْفَ يُبَيِّهُهُمْ وَ مِنْهُ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ فَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي تَسْلِيمِ الْمَلَائِكَةِ عَلَيْهِمْ «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوا خَالِدِينَ» فَعِنْدَ ذَلِكَ أَيَقْنُوا بِدُخُولِ الْجَنَّةِ وَ النَّظَرَ إِلَى مَا وَعَدَهُمْ رَبُّهُمْ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ «إِلَى رَبِّهَا نَاطِرَةٌ» وَ إِتْمَا يَعْنِي بِالنَّظَرِ إِلَيْهِ النَّظَرَ إِلَى ثَوَابِهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى. (صدوق، ۱۳۹۸: ۲۶۲)

امام رضا علیه السلام در روایتی معنای نظر در آیه را به انتظار ثواب پروردگار تفسیر نموده است:

عَنْ إِبرَاهِيمَ بْنِ أَبِي مُحَمَّدٍ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَى رَبِّهَا نَاطِرَةٌ» قَالَ: يَعْنِي مُشْرِقَةٌ تَنْتَظِرُ ثَوَابَ رَبِّهَا. (صدوق، ۱۳۷۸: ۱ / ۱۱۴؛ همو، ۱۳۶۲: ۴۰۹)

در تفسیر قمی نیز این آیه به همین صورت تفسیر شده است:

«وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ» ای مشرقه «إِلَى رَبِّهَا نَاطِرَةٌ» قال ينظرون إلى وجه الله أي إلى رحمة الله و نعمته. (قمی، ۱۳۶۷: ۲ / ۳۹۷)

این سه روایت از مهم‌ترین روایات در بیان معنای آیه می‌باشد؛ زیرا به‌طور مستقیم در مقام بیان معنای

آیه برآمده و در این معنا صراحت دارد که نظر به معنای رؤیت نیست بلکه به معنای انتظار است و چنان که در بحث لغوی و در بخش ارائه اقوال مفسرین بیان شد بی‌اشکال‌ترین قول در معنای آیه همین معنا می‌باشد. از این رو روایات فوق را می‌توان مؤیدی قوی برای نظرات ارائه شده در آنجا دانست. در روایت دیگری نیز بیان شده است که «در روز قیامت منبری برای پیامبر تهیه می‌شود و ایشان به همراه امیرمؤمنان از آن بالا می‌روند و شیعیان نیز بر گرد این منبر جمع می‌شوند و خداوند هم به ایشان نظر رحمت می‌افکند و این همان قول خداوند است که فرمود: «وجوه یومئذ ناضره الی ربها ناظره» سپس حضرت می‌فرماید: «خداوند نوری بر آنان می‌افکند که وقتی بر می‌گردند حوریان از شدت زیبایی ایشان نمی‌توانند چشم از آنان بردارند.» متن روایت چنین است:

عَنْ هَاشِمِ الصَّيْدَاوِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: يَا هَاشِمُ حَدِّثْنِي أَبِي وَهُوَ خَيْرٌ مِنِّي عَنْ جَدِّي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: مَا مِنْ رَجُلٍ مِنْ فُقَرَاءِ شِيعَتِنَا إِلَّا وَكَانَ عَلَيْهِ تَبَعَةٌ. قُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ وَمَا التَّبَعَةُ؟ قَالَ: مِنَ الْإِحْدَى وَالْخُمْسِينَ رُكْعَةً وَمِنْ صَوْمِ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنَ الشَّهْرِ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ خَرَجُوا مِنْ قُبُورِهِمْ وَوُجُوهُهُمْ مِثْلُ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ. فَيُقَالُ لِلرَّجُلِ مِنْهُمْ: سَلْ تُعْطَى. فَيَقُولُ: أَسْأَلُ رَبِّي النَّظَرَ إِلَى وَجْهِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله قَالَ: فَيُنْصَبُ لِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مِنْبَرٌ عَلَى دُرْتُوكٍ مِنْ دَرَانِيكَ الْجَنَّةِ لَهُ أَلْفُ مِرْقَاةٍ بَيْنَ الْمِرْقَاةِ إِلَى الْمِرْقَاةِ رُكُضَةُ الْفَرَسِ، فَيَصْعَدُ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه وآله وَآمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ: فَيَحِفُّ ذَلِكَ الْمَنْبَرَ شِيعَةُ آلِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله فَيَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ وَهُوَ قَوْلُهُ «وُجُوهُ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَى رَبِّهَا نَاطِرَةٌ» قَالَ: فَيَلْقَى عَلَيْهِمُ الثُّورَ حَتَّىٰ إِنَّ أَحَدَهُمْ إِذَا رَجَعَ لَمْ يَقْدِرِ الْحَوْرَاءُ أَنْ تَمَلَأَ بَصَرَهَا مِنْهُ. قَالَ: ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: يَا هَاشِمُ لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ. (حسينی استرآبادی، ۱۴۰۹: ۷۱۶)

البته این روایت فقط در مقام بیان عبارت «وجوه یومئذ ناضره» می‌باشد و نه عبارتی که موضع بحث ما می‌باشد؛ زیرا در این روایت صحبت از آن است که نوری که خداوند به آنها می‌دهد باعث زیبایی آنها می‌شود که همین معنا دقیقاً چیزی است که توسط علمای لغت برای لفظ «ناظره» بیان شده است. چنان که خلیل بن احمد می‌گوید: ناضره به معنای مشرقه مضيئه می‌باشد (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۷ / ۲۶) و در لغت «نضر الوجه»؛ یعنی چهره نیکو و زیبایی باشد که زیبایی آن هنگام رؤیت، قلب بیننده را برباید. (طوسی، بی‌تا: ۱۰ / ۱۹۷)

بنابراین، چنین روایتی برای بیان معنای عبارت «الی ربها ناظره» نمی‌تواند مورد استدلال قرار بگیرد.

روایات غیر ناظر به بیان معنای آیه

دسته دیگری از روایات در منابع شیعه و سنی ذکر شده است که از نظر تعداد قابل توجه است. این روایات بیانگر آن است که انسان‌ها در قیامت خداوند را می‌بینند. این روایات در منابع روایی شیعه توسط ائمه علیهم‌السلام و بالتبع توسط علمای شیعه به روایت قلبی ناظر دانسته شده است.

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: أَخْبِرْنِي عَنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ هَلْ يَرَاهُ الْمُؤْمِنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ قَالَ: نَعَمْ وَ قَدْ رَأَوْهُ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ. فَقُلْتُ: مَتَى؟ قَالَ: حِينَ قَالَ لَهُمْ «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ فَأَلَوْا بَلَى». ثُمَّ سَكَتَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ: وَإِنَّ الْمُؤْمِنِينَ لَيَرَوْنَهُ فِي الدُّنْيَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَلَسْتُ تَرَاهُ فِي وَفْتِكَ هَذَا؟ قَالَ أَبُو بَصِيرٍ: فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ فَأَحَدْتُ هَذَا عَنْكَ. فَقَالَ: لَا فَايْئِكَ إِذَا حَدَّثْتَ بِهِ فَأَنْكَرَهُ مُنْكَرٌ جَاهِلٌ بِمَعْنَى مَا تَقُولُهُ ثُمَّ قَدَّرَ أَنْ ذَلِكَ تَشْبِيهٌُ وَ كَفْرٌ وَ لَيْسَتْ الرُّؤْيَةُ بِالْقَلْبِ كَالرُّؤْيَةِ بِالْعَيْنِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يَصِفُهُ الْمُشْبِهُونَ وَ الْمُلْحِدُونَ. (صدوق، ۱۳۹۸: ۱۱۷)

اما این گونه روایات در منابع اهل تسنن به روایت حسنی تفسیر شده است که قبلاً به صورت مستدل اشکال این نظر و مردود بودن آن بیان شد.

اما آنچه که در مورد این روایات باید ذکر شود آن است که اگر مضمون این روایات صحیح باشد - که از دیدگاه این قلم همین گونه هست - دلیل نمی‌شود که معنای آیه «الی ربها ناظره» به همین معنا باشد؛ زیرا روایات دیگری که ناظر به بیان معنای آیه بودند حاکم بر این روایات می‌باشند. شاید به همین علت است که در بین مفسرین متقدم چنین قولی در معنای آیه مطرح نشده است، بلکه این قول در تفاسیر متأخر به‌طور مشهود خودنمایی کرده است. از این رو آیه، مطلبی غیر از روایت قلبی خداوند را می‌فهماند.

نتیجه

براساس مطالب پیشگفته نظرهای مختلفی در باره آیه «الی ربها ناظره» داده شده است، مانند: روایت حسنی خداوند، روایت قلبی خداوند، روایت ثواب خداوند، انتظار رحمت و ثواب خداوند. از میان این نظرها انتظار رحمت و ثواب معنای صحیح آیه می‌باشد.

کسانی که معنای آیه را انتظار ثواب دانسته‌اند در ترکیب عبارت از نظر ادبی دچار اختلاف شده‌اند که نظر صحیح آن است که «إلی» اسم و به معنای نعمت و «ناظره» مفعول می‌باشد. اگرچه مفسرین از این قول غفلت ورزیده‌اند و یا آن را به عنوان قولی ضعیف بیان داشته‌اند اما براساس استدلال‌هایی که بیان شد بهترین و بی‌اشکال‌ترین ترکیب ممکن است که با سیاق آیه، قواعد ادبی، روایات ذیل آیه و اقوال مفسرین متقدم همخوانی دارد.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، بی تا، *النهاية فی غریب الحدیث و الأثر*، قم، اسماعیلیان.
- ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا، ۱۴۲۰ ق، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق عبدالسلام هارون، بیروت، دار الجیل.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، ۱۴۱۹ ق، *تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر، چ سوم.
- بلخی، مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ ق، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، تحقیق عبدالله محمود شحاته، بیروت، دار إحياء التراث.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۱۰ ق، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية*، بیروت، دار العلم للملایین.
- حسینی استرآبادی، سید شرف‌الدین علی، ۱۴۰۹ ق، *تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- رازی، ابوالفتوح حسین بن علی، ۱۴۰۸ ق، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، تحقیق محمدجعفر یاحقی و محمدمهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ سوم.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داودی، دمشق و بیروت، الدار الشامیة و دار العلم.
- زبیدی، محب‌الدین مرتضی واسطی، ۱۴۱۴ ق، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دار الفکر.
- سیوطی، جلال‌الدین، ۱۴۰۴ ق، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، قم، کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی.
- شریف مرتضی، ۱۴۰۳ ق، *الامالی*، قم، مکتبة آیه‌الله مرعشی نجفی.
- شوکانی، محمد بن علی، ۱۴۱۴ ق، *فتح القدر الجامع بین فنی الروایة و الدراية من علم التفسیر*، بیروت، دار الکلم الطیب.
- صاحب بن عباد، کافی الکفاة اسماعیل بن عباد، ۱۴۱۴ ق، *المحیط فی اللغة*، بیروت، عالم الکتاب.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۳۶۲، *الأمالی*، تهران، کتابخانه اسلامیة.
- _____، ۱۳۷۸ ق، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، تهران، انتشارات جهان.

- _____، ۱۳۹۸ ق، التوحید، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ پنجم.
- طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳ ق، الاحتجاج علی اهل اللجاج، مشهد، نشر مرتضی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران، ناصر خسرو، چ سوم.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، جامع البیان فی تفسیر آی القرآن، بیروت، دار المعرفة.
- طریحی، فخرالدین، ۱۴۱۶ ق، مجمع البحرین، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چ سوم.
- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ ق، کتاب العین، قم، هجرت، چ دوم.
- فیومی، احمد بن محمد مقرئ، بی تا، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم، دار الرضی.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۷، تفسیر قمی، قم، دار الکتب، چ چهارم.
- کاشانی، ملافتح الله، ۱۳۳۶، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران، کتابفروشی علمی.
- مدرسی، سید محمدتقی، ۱۳۷۷، تفسیر هدایت، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامية.
- نحاس، ابوجعفر احمد بن محمد، ۱۴۲۱ ق، اعراب القرآن، بیروت، دار الکتب العلمیة.





پښتونستان ښوونځي
پښتونستان ښوونځي